

## گذار به دموکراسی، ملاحظات نظری و مفهومی

ترجمه و تالیف: محمدعلی کدیور

وحید عابدینی

مبحث گذار به دموکراسی یا دموکراتیزاسیون<sup>۱</sup> که امروزه به یکی از زیرشاخه‌های اصلی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل شده است، یکی از دغدغه‌های اصلی تحلیلگران عرصه سیاست در ایران به شمار می‌رود. موضوع این مباحث و نظریات<sup>۲</sup> فرآیند انتقال از رژیم‌های غیردموکراتیک به رژیم‌های دموکراتیک<sup>۳</sup> است و تمرکز ویژه‌اش بر دوره‌ای است که از فروپاشی و از هم گسیختگی رژیم غیردموکراتیک آغاز و تا تاسیس رژیم دموکراتیک بعدی به طول می‌انجامد. با این همه آثار نظری چندانی در این حوزه به زبان فارسی منتشر نشده است. کتاب گذار به دموکراسی، ملاحظات نظری و مفهومی، ترجمه و تالیف محمدعلی کدیور که به تازگی از سوی انتشارات گام نو به زیور طبع آراسته شده، از معدود آثار موجود به زبان فارسی است که تلاش دارد مجموعه‌ای دست اول و غنی در باب این موضوع فراهم آورد. این کتاب مجموعه‌ای است شامل ۸ مقاله که هر کدام سعی دارد جنبه‌ای از پیچیدگی‌های فرآیند دموکراتیزاسیون و نظریه‌های مرتبط با آن را آشکار کند.

مقاله اول که در واقع سخنرانی ساموئل هانتینگتون درباره رابطه علم سیاست و اصلاحات سیاسی است، در پی نشان دادن آن است که بین دموکراسی و علم سیاست رابطه‌ای متقابل وجود دارد. هانتینگتون در این گفتار بر نقش مثبت علم سیاست در فرآیند گذار به دموکراسی انگشت می‌نهد. او با ذکر نمونه‌هایی از تاریخ دموکراتیزاسیون در برزیل و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که دانش آموختگان علم سیاست توانسته‌اند با اتکاء بر دانش خود نقشی مثبت در فرآیند گذار ایفا کنند و در استقرار دموکراسی سهیم شوند.

هانتینگتون رابطه‌ای صریح میان تحصیل علم سیاست و اصلاح‌طلبی

برقرار می‌کند و در نهایت پیام تامل برانگیز رشته علوم سیاسی را آن می‌داند که اگر جهان باید نجات یابد و نهادهای دموکراتیک در آن ایجاد شوند، این امر باید از مجرای اصلاحات سیاسی تدریجی و فزاینده توسط مردان و زنان واقع‌نگر، میانه‌رو و با حالتی "آهسته و پیوسته" صورت پذیرد.

مقاله دوم این کتاب با عنوان "دیباچه‌ای بر تطورات نظریه‌های گذار به دموکراسی" مقاله تالیفی نگارنده کتاب است که نگاهی کلی و جامع به نظریه‌های گذار به دموکراسی دارد. کدیور در این مقاله ابتدا به مرور نظریه‌های ساختاری در باب پیدایش دموکراسی می‌پردازد. او نشان می‌دهد که میان نظریه‌های دموکراتیزاسیون قبل و بعد از آغاز گذارهای دموکراتیک در جنوب اروپا و آمریکای لاتین، تفاوتی جدی وجود دارد. در نظریه‌های قدیمی‌تر دموکراتیزاسیون، نظریه‌های مبتنی بر پیش شرط غلبه دارند. این نظریه‌ها بر اساس عامل پیش شرط به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظریه‌های مبتنی بر پیش شرط اقتصادی نظیر سیمور لیپست؛

۲. نظریه‌هایی که فرهنگ سیاسی را پیش شرط برقراری دموکراسی می‌دانند، نظیر گابریل آلموند و سیدنی وریا؛

۳. نظریه‌هایی که سابقه تاریخی خاص در هر کشور را شرط استقرار دموکراسی می‌دانند، مانند برینگتون مور؛

۴. نظریه‌هایی که تاثیرات خارجی را اصل می‌گیرند و شرایط بین‌المللی را پیش شرط استقرار دموکراسی می‌دانند. نظریه پردازان مکتب وایستکی و هانتینگتون از این دسته‌اند. کدیور در این مقاله شرح می‌دهد که با وقوع گذارهای دموکراتیک در جنوب اروپا و بویژه آمریکای لاتین، تئوری‌های مبتنی بر پیش فرض با بحران مواجه شده‌اند و به حاشیه رفته‌اند.

وی سپس نشان داده است که در پی این گذارها تحولی در نظریه‌های گذار به دموکراسی رخ می‌دهد و موج جدید این نظریه‌ها بر نقش کنشگران، بخصوص نخبگان تاکید می‌کنند و برخلاف نگاه کلان و ساختاری، نگاهی خرد و متمرکز بر عاملان تاریخی دارند.

او مقاله راستو با عنوان "گذار به دموکراسی، به سوی یک الگوی دینامیک" در ۱۹۷۰، را نمونه‌ای از این رهیافت پیشامدی می‌داند.

راستو ضمن رد پیش شرط‌های سابق برای دموکراتیزاسیون، گذار را شامل سه مرحله مقدماتی، تصمیم‌گیری و خوگیری می‌داند.

نظریات فیلیپ اشمیتر و گیلرو اودانل نمونه دیگری از این نظریات هستند. اینان معتقدند در جریان گذار، مولفه‌های داخلی نقش غالب را دارند. هیچ گذار دموکراتیکی وجود ندارد که آغاز آن نتیجه چندپارگی‌های عمده در خود رژیم اقتدارگرا نباشد. آنان موفقیت گذار را در گرو موفقیت مذاکرات و انعقاد پیمان بین بخش معتدل رژیم و بخش میانه‌رو اپوزیسیون می‌دانند که شکل‌گیری در گرو مهارت سیاسی نخبگان طرف مذاکره است. این دسته نظریه پردازان نقش جامعه مدنی را نقشی درجه دوم و مکمل کنش‌های نخبگان می‌دانند.

در جای دیگر اودانل و اشمیتر دوره گذار را دوره‌ای بی‌نظم، بی‌قاعده، نامطمئن و غیرقطعی دانسته‌اند، در نتیجه معتقدند اتفاقات غیر منتظره، اطلاعات ناکافی کنشگران، انتخاب‌های شتاب‌زده و مجهول‌الهیوه بودن برخی بازیگران، موجب می‌شود نقش ساختارها در لحظات گذار به حداقل برسد و تصمیمات نخبگان بیشترین نقش را داشته باشند. در نهایت پیام تاکتیکی آن‌ها برای مخالفان رژیم اقتدارگرا آن است که وجهه و خواسته‌هایی میانه‌روانه داشته باشند، از حرکت تدریجی جانب‌داری کنند و به سمت همکاری با رژیم‌های معتدل حرکت نمایند.

در ادامه مقاله کدیور به ذکر شماری از انتقادات وارد به ادبیات رایج گذار می‌پردازد. او این انتقادات را در دو دسته اصلی طبقه‌بندی می‌کند: نقادی‌های بازاندیشانه که به تجدیدنظر در تحلیل‌های ارائه شده در باب موارد آمریکای لاتین و جنوب اروپا می‌پردازند و نقدهایی که مبتنی بر گذار در مناطق جدیدی مثل اروپای شرقی و آفریقا هستند.

در توضیح نقدهای بازاندیشانه به سه نقد اصلی اشاره می‌شود. نقد اول، با تکیه بر جنبش‌های کارگری وجه نخبه‌گرایانه و بی‌توجهی ادبیات گذار به نقش کنشگران جمعی مثل جنبش‌های اجتماعی را مورد نقد قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که جنبش‌های کارگری نقش مهمی در گذار به دموکراسی ایفا کرده‌اند. نقد دوم به اقتصاد سیاسی گذار به دموکراسی می‌پردازد و نشان می‌دهد بحران‌های اقتصادی که

### مبحث

**گذار به دموکراسی یا دموکراتیزاسیون که امروزه به یکی از زیرشاخه‌های اصلی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل شده است، یکی از دغدغه‌های اصلی تحلیلگران عرصه سیاست در ایران به شمار می‌رود**

گریبانگیر رژیم‌های اقتدارگرا می‌شوند، چه نقش مثبتی در روند دموکراتیزاسیون ایفا می‌کنند. نقد سوم نیز به رهیافت پیشامدی ساخت یافته اشاره دارد. این رهیافت در عین حال که بازگشتی به نظریات ساختارگرا شناخته نمی‌شود، عوامل نهادی و ساختاری را وارد تحلیل خود می‌کند. در این رهیافت در عین تاکید بر انتخاب‌های استراتژیک کنشگران بر زمینه‌ای که ایشان در آن فعالیت می‌کنند نیز تاکید می‌شود.

نقادی‌های مبتنی بر گذار در مناطق جدید نیز به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند. در دسته اول که با گذارهای پساکمونیسیم مرتبطند، نشان داده می‌شود که برخلاف بدبینی ادبیات غالب گذار نسبت به بسیج توده‌ای، این بسیج در اروپای شرقی نقش مثبتی ایفا کرده و تاثیر مستقیم در پیشرفت دموکراتیزاسیون داشته است.

نقادی دسته دوم بر تجارب جدید گذار در آفریقا متکی است. تجربیات آفریقا نیز با مقایسه گذار از رژیم‌های نوپاتریمونیال آفریقا با رژیم‌های کورپوراتیست آمریکای لاتین و جنوب اروپا نشان می‌دهند رژیم سیاسی پیش از گذار نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به فرآیند گذار دارد. این

رژیم پیش از گذار است که ماهیت اختلافات بین نخبگان رژیم و قوت و ضعف اپوزیسیون را رقم می‌زند و در نهایت تعیین می‌کند که گذار، دموکراتیک هست یا نه؟

پس از اشاره به این نقادی‌ها، نوبت به طرح نظریه‌ای می‌رسد که نسبت به ادبیات صرفاً نخبه‌گرای دموکراتیزاسیون جامعیت بیشتر و نقایص کمتری دارد. این نظریه که از سوی خوان لینز و آلفرد استپان تدوین شده، سعی دارد با استفاده از هفت متغیر مختلف دموکراتیزاسیون را تبیین کند. دو مورد از این هفت متغیر، کلان و پنج متغیر دیگر غیرکلان هستند. متغیر اول که به بررسی روابط پیچیده بین دولت، ملت (ها) و دموکراتیزاسیون می‌پردازد و در نظریات گذار نیز مورد غفلت قرار گرفته، "دولتمندی" است.

متغیر بعدی، ویژگی‌های رژیم غیردموکراتیک قبل از گذار است. از آن‌جا که نویسندگان دیدگاهی مسیر محور دارند، پیش از بررسی این متغیر ابتدا یک گونه‌شناسی از رژیم‌های غیردموکراتیک مدرن عرضه می‌کنند و سپس به بررسی مسیرهای ممکن و غیرممکن در رژیم‌های مختلف برای گذار به دموکراسی می‌پردازند. متغیرهای باقی مانده شامل دو متغیر کنشگر محور و سه متغیر زمینه‌محور هستند. دو متغیر اول به پایگاه رهبری رژیم غیردموکراتیک پیشین و این که آغازکننده و کنترل‌کننده گذار چه کسانی هستند، می‌پردازند. متغیرهای زمینه‌محور نیز به تأثیرات بین‌المللی، اقتصاد سیاسی، مشروعیت، سرکوب و محیط تدوین قانون اساسی می‌پردازند. به این ترتیب کدیور با معرفی و توضیح این گرایش‌های نظری مختلف سعی می‌کند تصویری پیچیده و غیربسیط از تنوع و گوناگونی نظریه‌های گذار به دموکراسی به نمایش بگذارد.

بخش سوم این کتاب مقاله مهمی از آدام پرزورسکی است با عنوان "مسئله‌های چند در مطالعه گذار به دموکراسی". در این مقاله که از بنیادی‌ترین آثار نظری ادبیات نخبه‌محور گذار به دموکراسی است، چند موضع نظری و روشی قابل توجه در باب دموکراتیزاسیون مطرح شده است. پرزورسکی در بخش اول نوشتارش به ارزیابی رهیافت ساختاری و پیشامدی در باب دموکراتیزاسیون می‌پردازد و در نهایت رهیافت پیشامدی را می‌پذیرد. او در بخش بعدی به نقد دیدگاهی می‌پردازد که براساس آن فقدان مشروعیت یک

رژیم اقتدارگرا موجب سقوط آن می‌شود. او با تحلیل دقیق بطلان این دیدگاه، روشن می‌سازد که آن چه موجب بقا یا سقوط یک رژیم سیاسی است، مشروعیت یک نظام خاص سلطه نیست، بلکه حضور یا غیاب بدیل‌های مرجح است. در حقیقت تازمانی که یک جایگزین سازمان یافته برای رژیم اقتدارگرا وجود نداشته باشد، آن رژیم علیرغم فقدان مشروعیت به کار خود ادامه خواهد داد. پرزورسکی سپس به توضیح این امر می‌پردازد که به راستی چه چیز موجب آغاز دموکراتیک شدن یک رژیم غیردموکراتیک می‌شود. او در پاسخ به این سوال با اشاره به اختلاف نخبگان درون بلوک قدرت، اقدام بعضی از گروه‌های درون بلوک حاکم برای به دست آوردن پشتیبانی نیروهای خارج بلوک را دقیقاً اولین آستانه حساس گذار به دموکراسی معرفی می‌کند.

فصل چهارم کتاب، مقاله‌ای است از دونالد شر با عنوان "گذار به دموکراسی و گذار از طریق مرادف". در این مقاله گونه‌شناسی‌ای از چهاربخشی از گذار از حاکمیت اقتدارگرا به حاکمیت دموکراتیک عرضه می‌شود. دونالد شر گذارها را با توجه به دو معیار تقسیم می‌کند: معیار اول او سرعت گذار و معیار دوم، اجماعی یا غیر اجماعی بودن آن است. منظور از معیار دوم این است که آیا گذار با رضایت یا مشارکت رهبران رژیم اقتدارگرا انجام می‌شود یا خیر. با این تقسیم‌بندی نیز چهار نوع گذار از یکدیگر متمایز می‌شوند: دموکراتیزاسیون تدریج‌گرا (تدریجی، اجماعی)؛ گذار از طریق مبارزات انقلابی بلند مدت (تدریجی، غیراجماعی)؛ گذار از طریق مرادف (سریع، اجماعی) و گذار از طریق گسست (سریع، غیراجماعی). در این میان اسپانیا به نوعی برجسته‌ترین نمونه گذار از طریق مرادف است که نویسنده در ادامه به بررسی شرایط مهیا کننده آن می‌پردازد.

این مقاله که نمونه بارزی از تحلیل نخبه‌گرایانه از فرآیند گذار به دموکراسی است، سه شرط اصلی را برای موفقیت گذار از طریق مرادف (گذار از بالا) لازم می‌داند: اولاً، میزانی از تحمل یا حمایت برای اصلاحات سیاسی از سوی قدرتمندترین اعضای ائتلاف اقتدارگرا کسب شود. در گذار از طریق مرادف، باید ائتلافی از نیروهای رژیم پرورش داده شود که به پیشبرد تغییرات دموکراتیک کمک کند (یا حداقل آن را تحمل کند). ثانیاً، اپوزیسیون

دموکراتیک یا حداقل بخش‌هایی از آن، باید متقاعد شوند در نظامی که قرار است شکل بگیرد، مشارکت کنند. در گذار از طریق مرادده رهبران اپوزیسیون باید تا حدودی مطمئن شوند که در نظام آینده نقش خواهند داشت و از آزادی عمل بالایی برخوردار خواهند بود. شرط سوم که مستقیماً با دو شرط اول مرتبط است، آن است که رهبران رژیم برای امکانپذیر ساختن گذاری سریع و در عین حال سامان‌مند باید بر وضعیت سیاسی تسلط کافی داشته باشند.

فصل پنجم کتاب مقاله‌ای مهم از نانسو برمیو است با عنوان "افسانه‌های میانه‌روی". او در این مقاله ضمن پذیرش مابه‌های نخبه‌گرایانه ادبیات دموکراتیزاسیون به نقد و بررسی توصیه‌های تاکتیکی ادبیات گذار به دموکراسی می‌پردازد. بحث اصلی برمیو نقد و بررسی چیزی است که او آن را برهان میانه‌روی می‌خواند. بر اساس این برهان اگر سازمان‌های توده‌های تندرو موفق نشوند خواسته‌ها و رفتارهایشان را با نزدیک شدن لحظه انتخاب نخبگان تعدیل کنند گذار دموکراتیک را مورد تهدید قرار خواهند داد.

مدعای اصلی این برهان آن است که بروز بسیج توده‌ای و افراطی‌گری در لحظات گذار کل گذار را به خطر می‌اندازد و می‌تواند موجب واکنش جدید اقتدارگرایان شود. برمیو برای ارزیابی این مدعا به بررسی موارد اسپانیا، پرتغال، برزیل، شیلی، اکوادور، کره جنوبی، فیلیپین و پرو می‌پردازد. بررسی برمیو نشان می‌دهد در تمام این موارد میزان بالایی از بسیج توده‌ای وجود داشته است. همچنین افراطی‌گرایی نیز به موازات میانه‌روی، زنده و در صحنه حاضر بوده است. در نتیجه صورت خام برهان میانه‌روی نقض می‌شود. ولی مواردی مانند چین هم بوده‌اند که در آن‌ها بسیج توده‌ای موجب واکنش شدید اقتدارگرایان شده است.

برمیو برای ارایه صورتی جامع‌تر و دقیق‌تر از برهان میانه‌روی به رابرت دال و راستو باز می‌گردد. به اعتقاد رابرت دال احتمال وقوع دموکراتیزاسیون زمانی افزایش می‌یابد که هزینه سرکوب از هزینه تحمل بالاتر رفته باشد. راستو نیز استدلال می‌کند که دموکراتیزاسیون نیازمند یک "دعوی خانگی داغ" و مبارزه‌ای طولانی و بدون نتیجه قطعی است. به این ترتیب بسیج توده‌ای و حملات شدید به دیکتاتوری هزینه ادامه حکومت دیکتاتوری را بالا می‌برند و بر

هزینه سرکوب می‌افزایند.

اما این امر که هزینه تحمل پایین بیاید بستگی به محاسبه نخبگان محسوری از وزن افراطی‌گری دارد. منظور از نخبگان محسوری، نخبگانی هستند که می‌توانند جریان گذار را معکوس کنند. نوع محاسبه نخبگان محسوری نسبت به افراطی‌گرایی از سه حالت خارج نیست. در حالت اول آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند که افراطی‌ها برنده بازی دموکراتیک خواهند بود. در این حالت هزینه بالای سرکوب را می‌پردازند و دموکراتیزاسیون را معکوس می‌کنند. اما اگر به این نتیجه برسند که افراطی‌ها پیروز نمی‌شوند دو حالت بعدی شکل می‌گیرد. در یک حالت آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند که خودشان پیروز بازی انتخاباتی خواهند بود. در این حالت راه گذار گشوده می‌شود. نمونه این وضعیت در اسپانیا اتفاق افتاده است. در حالت بعدی پیش‌بینی می‌کنند نیروهای میانه‌رو پیروز می‌شوند و تهدیدی برای منافع حیاتی آن‌ها ایجاد نخواهد شد. در این وضعیت از آن‌جا که بسیج توده‌ای بالاست و حضور افراطی‌گری هزینه برقراری نظم را افزایش داده و عملاً آن را غیرممکن ساخته است، نخبگان محسوری به گذار دموکراتیک تن می‌دهند. این همان وضعیتی است که در یونان و پرتغال روی داد. فصل ششم کتاب مقاله‌ای از تری لین کارل با عنوان "نفت و پیمان‌های سیاسی" است که گذار به دموکراسی در ونزوئلا را بررسی موردی می‌کند. در این تحلیل مولفه‌های ساختاری و مولفه‌های مربوط به کنشگران در کنار هم مورد توجه قرار می‌گیرند و از رهیافت صرفاً نخبه‌گرایانه فاصله گرفته می‌شود. این مقاله به گذار به دموکراسی در یک کشور نفتی پرداخته و به آثار نفت بر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در حال گذار توجه می‌کند. این امر از آن رو اهمیت دارد که نفت به عنوان مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده فروپاشی اقتدارگرایی نظامی و پایداری متعاقب نظام دموکراتیک در ونزوئلا معرفی می‌شود. در حالی که در بسیاری از کشورها نفت مانع برقراری و استحکام دموکراسی دانسته می‌شود. در کنار عامل ساختاری نفت مهارت نخبگان سیاسی در انعقاد یک پیمان نیز در کانون توجه قرار می‌گیرد. توفیق‌های دقیق و حساب شده بین نخبگان که مصالحه از طریق مذاکره را تحقق

می‌بخشیدند و قواعد آینده برای حکمرانی را تعریف می‌کردند منجر به پیدایش رژیم حزبی در ونزوئلا شدند و ماهیت آن را معین کردند. این پیمان‌ها در بردارنده ویژگی‌های متمایز همکاری و مصالحه نخبگان بودند که وجه مشخصه دموکراسی‌های "همزیستی‌گرا" است. در ونزوئلا این پیمان‌ها نخبگان را قادر ساختند هنجارها و قواعد عملی جدیدی برای قاعده‌مند کردن اختلافات حزبی و منفعتی ایجاد کنند. در زمینه‌ای که محرک تغییر ساختاری نفت است انعقاد پیمان، سیاستمداری و مدیریت موفق، منازعه را به اصلی‌ترین عامل فهم استقرار ترتیبات دموکراتیک در ونزوئلا بدل می‌کند. فصل هفتم کتاب، مقاله‌ای از آلفرد استپان با عنوان "راه‌های استقرار مجدد دموکراسی" است. استپان در این مقاله به این نکته می‌پردازد که استقرار دموکراسی در جهان امروز راه‌های اساساً متفاوتی دارد و هر راه مستلزم مجموعه‌ای قابل پیش‌بینی از امکان‌ها، مشکلات و محدودیت‌هاست. موفقیت هر راه هم الزامات خاص خود را دارد؛ از مجرای هر راه نوع متفاوتی از دموکراسی متحقق می‌شود.

استپان هشت راه محتمل و متمایز را برای خاتمه یافتن رژیم‌های اقتدارگرا و فرایند مجدد استقرار مجدد دموکراسی مطرح می‌کند و به ویژگی‌ها و الزامات هر کدام می‌پردازد و نکاتی را در باب هر یک از این راه‌ها بیان می‌کند.

فصل هشتم که باز مقاله‌ای است از آلفرد استپان، به وظایف یک اپوزیسیون دموکراتیک برای پیشبرد دموکراتیزاسیون می‌پردازد. او در تحلیلش نه بر ساختارهای حکومتی، که بر روابط سلطه‌تمرکز می‌کند. استپان بر پایه چنین تحلیلی کارکردهای اصلی اپوزیسیون را به طور خلاصه بیان می‌کند.

در پایان باید اشاره کرد با توجه به خلاء موجود در ادبیات گذار به دموکراسی در کشورمان، وجود منابعی از این دست اهمیت بسزایی دارد. مقالات انتخاب شده از یک‌دستی نسبی برخوردارند و خواننده را سردرگم نمی‌کنند. نثر روان و یک دست کتاب نیز از دیگر مزایای آن است.

امید که ترجمه و تالیف چنین کتاب‌هایی به بسط گفتمان دموکراسی‌خواهی در کشورمان کمک کند.

پانوش

## 1. Democratization